

فهرست

دیباچه ۹

فصل اول: روزنه‌ای به سوی آفتاب

شناسه‌ی آفتاب ۱۱

زادروز آفتاب ۱۲

مراسم نام‌گذاری ۱۲

کنیه و لقب‌ها ۱۳

مادر ۱۳

خاستگاه تربیتی ۱۳

کودکی و نوجوانی ۱۴

شهادت پدر ۱۶

همسر، فرزندان و نوادگان ۱۷

فصل دوم: ویژگی‌های اخلاقی

۱. عبادت ۲۰

۲۰	۲. ساده‌زیستی
۲۱	۳. دانش
۲۲	۴. آگاهی از اسرار
۲۴	۵. سخنوری
۲۵	۶. مهربانی
۲۶	۷. احترام به اهل دانش
۲۷	۸. بخشش
۲۷	۹. سخت‌کوشی
۲۸	۱۰. بردباری
۲۹	۱۱. شکوه و هیبت

فصل سوم: مبارزات فرهنگی امام هادی علیه السلام

۳۲	۱. مبارزه‌ی فرهنگی با گروه‌های منحرف عقیدتی
۳۲	الف) غُلّات
۳۳	ب) صوفیه
۳۴	ج) واقفیه
۳۵	د) مجسمیه
۳۶	ه) باورمندان به رؤیت
۳۶	۲. نگارش رساله‌ی کلامی
۳۷	۳. مناظره‌های علمی و اعتقادی
۳۷	۴. رفع شبهه‌های دینی
۳۸	۵. تربیت شاگردان و تقویت نیروهای ارزشی
۳۸	الف) حضرت عبدالعظیم الحسنی

۳۹	ب) فضل بن شاذان
۳۹	ج) حسین بن سعید اهوازی
۳۹	د) ابوهاشم جعفری
۴۰	ه) ابن السّکیت اهوازی
۴۰	و) حسن بن علی
۴۱	ز) عثمان بن سعید عمروی
۴۱	۶. تبیین جایگاه امامت و نشر فرهنگ اصیل اسلامی
۴۲	۷. بستر سازی فرهنگ انتظار

فصل چهارم: مبارزات سیاسی و اجتماعی امام هادی علیه السلام

۴۳	چهره و عملکرد حکمرانان معاصر
۴۵	اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام علیه السلام
۴۵	۱. اوضاع داخلی دولت عباسی
۴۶	۲. فساد، خوش‌گذرانی و ول‌خرجی‌های دربار
۴۷	۳. شکل‌گیری جنبش‌ها و مخالفت با حکومت
۴۷	۴. خفقان زدگی و ایجاد فضای وحشت
۴۸	پیدایش و گسترش نهضت علویان
۴۸	دلایل ناکامی نهضت علویان
۴۹	موضع‌گیری امام هادی علیه السلام در برابر نهضت علویان
۴۹	مبارزات سیاسی و اجتماعی امام هادی علیه السلام
۵۰	۱. زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت
۵۱	۲. مبارزه با فقیهان درباری
۵۱	۳. نفوذ عاطفی بر برخی درباریان

۴. تقویت پایگاه‌های مردمی ۵۲

فصل پنجم: تبعید امام هادی علیه السلام

تبعید امام هادی علیه السلام ۵۳

واکنش مردم ۵۴

ورود امام هادی علیه السلام به سامرا ۵۴

تبعیدگاه نظامی ۵۵

کابوس‌های متوکل ۵۵

فصل ششم: شهادت امام هادی علیه السلام

آرامشی زودگذر ۵۷

جنایت دیوانه‌وار عباسیان ۵۸

پرواز به سوی دوست ۵۸

بازتاب خبر شهادت امام هادی علیه السلام ۵۹

مراسم تشییع و خاک سپاری ۶۰

دیب‌اچه

پس از ظهور اسلام در سرزمین حجاز، چالش‌های فراوانی در مسیر رشد و توسعه‌ی این مکتب وجود داشت. البته پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، نخستین و شاید بزرگ‌ترین آسیب متوجه این دین گردید و آن، اختلافات و کشمکش‌های بسیاری بود که بر سر حاکمیت رخ داد و در نتیجه، حوادث ناگواری را به بار آورد. بدعت‌ها و انحرافات عقیدتی زیادی نیز در این مسیر پدیدار شد که هر یک، به گونه‌ای دامن‌گیر جامعه‌ی مسلمانان گردید. با روی کار آمدن دولت عباسیان، و گسترش ترجمه و تدوین کتاب‌های غیر اسلامی، سیر جدیدی در پیدایش مکتب‌های عقیدتی مختلف در جهان اسلام آغاز شد و گونه‌ای دگراندیشی در میان اندیشمندان اسلامی پدید آمد که پی‌آمدهای آن در نشست‌های علمی آن دوران بازتاب یافته است. البته این دگراندیشی نوین، در حمایت‌های دربار، به‌ویژه مأمون ریشه داشت.

در این میان، هوشیاری امامان معصوم علیهم السلام سده‌ی پایدار در برابر این توطئه‌ها به‌شمار می‌رفت. دوران زندگانی و امامت امام هادی علیه السلام نیز خالی از این سیاست بازی‌ها نبود و بر سنگینی مسؤولیت و رسالت امام، به عنوان برترین مرجع پاسخ‌گویی به شبهه‌ها و کج‌اندیشی‌ها و

فصل اول

روزنه‌ای به سوی آفتاب

شناسه‌ی آفتاب

نام: علی

کنیه: ابوالحسن

لقب‌های معروف: نقی، هادی، امین، عسکری

نام پدر و مادر: امام جواد (علیه السلام) و سمانه‌ی مغریه (علیه السلام)

زمان و مکان ولادت: پانزدهم ذیحجه سال ۲۱۲ ه.ق - مدینه، دهکده‌ی صریا

زمان و مکان شهادت: سوم رجب سال ۲۵۴ ه.ق، سامرا

مدت امامت: ۳۳ سال

مرقد شریف: سامرا

طاغوت‌های معاصر:

۱. معتصم (۲۱۷-۲۲۷ ه.ق) ۲. واثق (۲۲۷-۲۳۲ ه.ق)

۳. متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ه.ق) ۴. منتصر (شش ماه)

۵. مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ه.ق) ۶. معز (۲۵۲-۲۵۵ ه.ق)

برجسته‌ترین جایگاه در رهبری شیعه می‌افزود. خفقان شدید و فشار بیش از حد دستگاه حاکم بر امام و شیعیان، این سنگینی را دوچندان می‌کرد؛ به گونه‌ای که امام، خود و هوادارانش را به در پیش گرفتن سیاست پنهان کاری در مراودات اجتماعی ملزم می‌ساخت. کینه‌توزی بیش از حد عباسیان با خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سبب شد عرصه هر روز بر آنان تنگ‌تر شود و با تبعید و تحت مراقبت قرار دادن امام، تشنگان زلال دانش و بینش او را از دریای بی‌کران وجودش دور نگاه دارند. بنابراین، دوران سی و سه ساله‌ی امامت امام هادی (علیه السلام) شاهد تلاش‌های گسترده و مبارزات خستگی‌ناپذیر ایشان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

مجموعه حاضر، رهاوردی با نگاهی تحلیلی به رویدادهای مهم زندگانی امام هادی (علیه السلام) است. امید که درخور توجه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - قرار گیرد.

بمّنه و کرمه

ابوالفضل هادی منش - قم المقدسه

رمضان المبارک ۱۴۳۴ قمری

hadimanesh1@gmail.com

نخل‌ها آغوش گشوده بودند، شب آرام بود و ماه تماشا می‌کرد و دهکده صریا^۱ که موسی بن جعفر علیه السلام سنگ بنای آن را گذاشته بود، گام‌های پرطنین زمان را می‌شمرد. ستاره‌ها، خیره خیره، چشم به خانه‌ای گلین با پنجره‌های کوچک دوخته و گوش سپرده بودند تا با نخستین گریه‌ی شادی‌بخش مولودی خجسته، دل‌شاد شوند و خوشه خوشه، ایمان به پای او بریزند. رایحه دل‌نواز ملکوت، خانه را در آغوش فشرد. «علی» دیگری، پای به دنیا گذاشت و «محمد»ی دیگر، او را در آغوش گرفت. آن شب، نیمه‌ی ذی‌حجه‌ی سال ۲۱۲ ه.ق بود.^۲

مراسم نام‌گذاری

از سنت‌های زیبای اسلامی هنگام تولد کودک، گزینش نامی نیکو، عقیقه کردن برای او، تراشیدن موی سر نوزاد و صدقه دادن هم‌وزن آن با طلا یا نقره، دعا و خواستن خیر و برکت و سعادت برای اوست. امام جواد علیه السلام نیز چنین کرد: نام فرزند خود را به نشانه‌ی علاقه‌مندی به جد بزرگوارش و به پاس احترام به جایگاه او، علی نهاد. او چهارمین فرد از پیشوایان عصمت و طهارت بود که به این نام آراسته گردید. آنان به پاس علاقه و احترام نسبت به این نام و برای مبارزه با دشمنان دین ستیز این نام، فرزندان پسر خود را علی و دختران خود را فاطمه علیهما السلام می‌نامیدند و خود نیز بر این موضوع اذعان می‌داشتند که «اگر خدا به آنان هزار فرزند دهد، نام همه‌ی آنها را علی خواهند گذاشت».^۳

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۲. در بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۷، «بصریا» خوانده شده است.

۲. همان.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲. دلیل نام‌گذاری علی در اهل بیت علیهم‌السلام.

کنیه‌اش، ابوالحسن^۱ بود و آراسته بر لقب‌های: نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل، عسکری^۲ و نظامی: (به سبب اقامت امام در محیط نظامی تبعید). لقب‌های برازنده‌ی دیگری چون، ناصح، موثق، شهید، وفی، خالص نیز در برخی اسناد برای ایشان ذکر شده است که هریک به گونه‌ای گویای جایگاه بلند شخصیت ایشان است.

مادر

سمانه‌ی مغربیه، بانوی ارجمندی بود که شایستگی همسری جوادالائمه علیه السلام و افتخار مادری امام هادی علیه السلام را یافت. او زنی متمایز از دیگران بود و با ازدواج با امام جواد علیه السلام و قرار گرفتن در معرض جاذبه‌های درخشان امامت، تا آنجا درخشید که امام هادی علیه السلام درباره‌ی او فرمود:

مادرم، دانای جایگاه من و اهل بهشت است. او چنان است که شیطان از او می‌گریزد و فریب حيله‌گران دنیاپرست در او کارگر نیست. خدا پاسدار و نگهبان اوست و او در شمار مادران راستگو و درست‌کردار است.^۳

خاستگاه تربیتی

امام هادی علیه السلام در محیط علم، ادب، اخلاق و پرهیزگاری پرورش یافت؛ در خانه و در دامان پیشوایی بزرگ و مادری پاکدامن و مهرورز در محیطی که هر روز شاهد تلاش خستگی‌ناپذیر پدر مهربانش برای

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۰۱. ۲. همان.

۳. دلائل‌الامامة، ص ۲۱۶؛ اثبات‌الوصیة، ص ۴۲۸.

نجات بشریت از تاریکی نادانی و مبارزه با محدودیت‌ها، دین‌زدایی‌ها و فتنه‌گری‌های حاکمان جامعه آن روز بود.

او از همان اوان کودکی با چهره‌ی واقعی دستگاه حاکم آشنا شد و خط‌مشی سیاسی آنان را شناسایی کرد. ترفندهای ضد دینی و سیاست‌بازی‌های دغل‌کارانه‌ی آنان را شناخت و خود را برای مبارزه‌ی گویا و شفاف و روشنگرانه آماده ساخت.

این پرورش صحیح و ظلم‌ستیزانه، آتشی از قهر و دشمنی با زورگویان و زرپرستان در دل او برافروخت؛ تا آنجا که وقتی پدرش، امام جواد علیه السلام، از مدینه به عراق فراخوانده شد، وی را در دامان مهرگستر خود نشاند و فرمود: «پسرم! دوست داری از عراق چه برایت سوغات بیاورم؟» او که انگیزه‌ی دشمن را از فراخوانی پدرش به عراق دریافته بود، با بغضی سنگین در گلو و دندان‌هایی به هم فشرده از خشم گفت: «شمشیری خفت‌ناپذیر بسان پاره‌های آتش؟!» امام به فرزند دیگرش، موسی، رو کرد و از او پرسید: «فرزندم! تو از سوغات عراق چه دوست داری؟» موسی پاسخ داد: «فرش اتاق!» امام دست نوازش بر سر جانشین خود که شش یا هفت سال بیش‌تر نداشت، کشید و در تحسین پیشوای پسین امت فرمود: «ابوالحسن میراث‌دار و شبیه من است و [اخلاق] موسی به مادرش رفته است».^۱

کودکی و نوجوانی

او نیز کودکی بود در میان دیگر کودکان، با این تفاوت که دریایی از دانش و بینش درون سینه داشت. خانه‌اش در مدینه بود؛ شهری که مهد پرورش

نیکان و زادگاه پیشوایان بود. مدینه شهری بود بلندآوازه و هر از چندگاهی در خود کودکی را می‌یافت که از اثر پرورش در خانه‌ی وحی و طهارت، شگفتی همگان را برمی‌انگیخت. امام هادی علیه السلام نیز از آن دسته بود.

همان‌گونه که خداوند علم و حکمت را در کودکی به برخی از پیامبران خود ارزانی داشته بود، او نیز از این موهبت یزدانی برخوردار بود. کودک بود، ولی در شمار بزرگان دودمان هاشم؛ خُرد بود، ولی خردمند و دانشمند شهر، فرزند بود، ولی پدر دانش و بینش و این همه را از پدری بزرگ چون محمد بن علی علیه السلام به میراث داشت. داستان او و آموزگار تحمیلی‌اش از سوی دستگاه حاکم، سند خوبی بر این گفته است. معتصم عباسی برای مردم فریبی و به نمایش گذاشتن خیرخواهی خود و کم‌ارج ساختن جایگاه علمی امامان، آموزگاری ناصبی و با گرایشی مخالف اهل بیت علیهم السلام برای امام هادی علیه السلام می‌فرستد. جُنیدی ناصبی، آموزگار کودکی شش ساله می‌شود و آموزش خود را آغاز می‌کند. پس از زمانی، از وضعیت درسی کودک می‌پرسند.

جُنیدی زبردست که تحت تأثیر دانایی کودک قرار گرفته بود، از شیوه پرسش می‌آشوبد و می‌گوید: «کودک؟! کدام کودک؟ بگو پیر خرد! به خدا سوگندتان می‌دهم آیا در این شهر بزرگ دانشمندتر و ادیب‌تر از او سراغ دارید؟» با لحنی آمیخته به احترام، در حالی که کم‌ترین گرایشی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، می‌گوید:

«به خدا، هر جا که من با تکیه بر پشتوانه‌ی ادبی‌ام به نکته‌ای اشاره

می‌کنم که به گمانم فقط خودم به آن دست یافته‌ام و روزنه‌ای را

آشکار می‌سازم، او دروازه‌هایی از آن را به رویم می‌گشاید که

۱. وفیات‌الائمہ، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۳.

حیرت زده می شوم و من از او می آموزم. مردم می انگارند من آموزگار او هستم، اما به خدا قسم، او آموزگار من است و من دانش آموز اویم!^۱ او بهترین آفریدگان و دانشمندترین مردم است.^۲ گاهی برای آموزش و آزمایش، پیش از ورودش به اتاق درس از او می خواهم که سوره‌ای از قرآن را بخواند. می پرسد: کدام سوره؟ من سوره‌ای طولانی را نام می برم. او چنان با قرائتی درست و صوتی دلنوازتر از داود علیه السلام برایم می خواند و تأویل و تفسیر آیات را چنان به زیبایی می گوید که شگفتی وجودم را درهم می پیچد. سبحان الله! در میان این دیوارهای بلند و سیاه مدینه او این همه دانش را از کجا گرد آورده است؟! این دانش ژرف و بینش شگرف، هم نقشه‌ی مکارانه‌ی معتصم را نقشی لرزان، بر آب می سازد و هم آموزگار ناصبی را به دوستداری از شیفتگان اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله تبدیل می کند.^۳

شهادت پدر

شهادت پدر، جگر سوزترین رویداد زندگانی امام هادی علیه السلام است. هنگامی که مردم با معتصم که تازه به خلافت رسیده بود، بیعت کردند، معتصم برای گرفتن بیعت، جواد الائمه علیهم السلام را به بغداد فراخواند. او به عبدالملک زیات، والی مدینه نوشت که امام را همراه ام الفضل، دختر مأمون که همسر امام بود، به بغداد بفرستد. او به محض ورود امام به بغداد، در عملی فریب کارانه، از ایشان تمجید بسیار می کند و آن گاه، شربتی مسموم برای ام الفضل می فرستد تا امام را مسموم سازد. امام، نخست از خوردن

آن خودداری می کند و پس از اجبار به نوشیدن آن، جام شهادت را سر می کشد.^۱

او در این روز، هشت سال بیش تر نداشت.^۲

همسر، فرزندان و نوادگان

امام هادی علیه السلام نیز بسان پدر بزرگوار خود، با کنیزی از بانوان ارجمند و پرهیزگار زمان خود ازدواج کرد. او، حدیثه^۳ نام داشت و در پا کداملنی، شیوه‌ی بزرگ بانوان اسلام را برگزیده بود. ثمره این پیوند، چهار پسر و یک دختر بود به نام‌های: ابو محمد الحسن (امام عسکری علیه السلام)، حسین، محمد، جعفر و علیّه.^۴ حسین و برادرش، حسن علیه السلام را سبطین می خواندند و آن دو را به جدشان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تشبیه می کردند؛ چرا که نام پدران آنان نیز علی علیه السلام بود. حسین، بسیار تقوایی و درستکار بود و همواره به امامت برادر خود اقرار داشت. او در بقعه‌ای که قبر عسکریین علیهم السلام در آن قرار دارد، مدفون است.^۵

ابو جعفر محمد، فرزند بزرگ امام هادی علیه السلام بود. او نیز فردی پرهیزگار بود. برخی گمان می کردند که او پس از امام به جانشینی خواهد رسید، ولی پیش از شهادت پدر بدروود حیات گفت. روز درگذشت او، جمعی از بنی هاشم در خانه امام هادی علیه السلام بودند. جمعیت بسیاری از علویان، عباسیان و قریش و دیگر مردم مدینه حضور داشتند که امام حسن عسکری علیه السلام، با حالتی گریان وارد شد. امام هادی علیه السلام به او فرمود: «فرزندم خدای را سپاس گو که امر خدا به تو روی آورده است [و تو

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۴. ۲. وفیات الائمه، ص ۳۵۳.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۴۲۰؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۳۴.

۴. همان. ۵. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۷.

۱. حیاة الامام علی الهادی، ص ۲۳. ۲. ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳. امام الهادی علیه السلام، ص ۲۳.

فصل دوم ویژگی‌های اخلاقی

امام هادی علیه السلام نمونه‌ای از انسان کامل و مجموعه سترگی از اخلاق اسلامی بود. ابن شهر آشوب در این باره می‌نویسد:

امام هادی علیه السلام خوش‌خوترین و راست‌گوترین مردم بود. کسی که او را از نزدیک می‌دید، خوش برخوردترین انسان‌ها را دیده بود و اگر آوازه‌اش را از دور می‌شنید، وصف کامل‌ترین فرد را شنیده بود. هرگاه در حضور او خاموش بودی، هیبت و شکوه وی تو را فرا می‌گرفت و هرگاه اراده گفتار می‌کردی، بزرگی و بزرگواری‌اش بر تو پرده می‌انداخت. او از دودمان رسالت و امامت و میراث‌دار جانشینی و خلافت بود و شاخساری دل‌نواز از درخت پربزرگ و بارنبوت و میوه‌ی سرسبد درخت رسالت ...^۱

نیکو و بجاست که این قسمت از کتاب، به زیبایی‌های خُلق نیکوی او آراسته گردد:

جانشین من خواهی بود^۱». حاضران که او را نمی‌شناختند، پرسیدند: «مگر او کیست؟» گفتند: «او حسن بن علی علیه السلام است»^۱.

محمد را در هشت فرسخی سامرا، نزدیک روستای بلد به خاک سپردند. کرامات بسیاری از ایشان دیده شده است و حتی اهل سنت و اعراب بادیه‌نشین نیز به او و زیارتگاهش ارج می‌نهند؛ تا جایی که از ترس او، سوگند دروغ به او نمی‌خورند و پیوسته از اطراف و اکناف هدایا و نذورات را به مزارش می‌آورند.

جعفر بن علی النقی همان است که ادعای امامت کرد و جعفر کذاب نام گرفت و اخبار بسیاری در نکوهش او وارد شده است. محسن و عیسی دو تن دیگر از فرزندان امامند که انسان‌هایی بسیار پارسا و پرهیزکار بودند. محسن در دوران خلافت مقتدر بالله در سال ۳۰۰ ه.ق، در دمشق قیام کرد، ولی به شهادت رسید. سر او را به بغداد فرستادند و در کنار پل بغداد آویختند.^۲

شمس‌الدین محمد بن علی از نوادگان اوست که او را به میرسلطان بخاری می‌شناسند و اولاد او را نیز بخاریون نامیده‌اند. او سیدی بلندمرتبه، زاهد و پرهیزگار بود که در بخارا می‌زیست. در اواخر عمر خود به روم سفر کرد و در شهر بورساقامت گزید و در سال ۸۳۲ یا ۸۳۳ ه.ق. از دنیا رفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. برای او در آن شهر آرامگاهی بنا کردند که مورد توجه مردم است و نذورات فراوانی به آنجا می‌برند.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۹۰.

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۱. عبادت

ایجاد ارتباط عاشقانه با معبود و معشوق ازلی و عبادت فراوان، از ویژگی‌های برجسته‌ی امام هادی علیه السلام است. در این باره نوشته‌اند:

«همواره ملازم مسجد بود و میلی نیز به دنیا نداشت. عبادتگری فقیه بود. شب‌ها را در عبادت به صبح می‌رساند بی‌آن‌که لحظه‌ای روی از قبله برگرداند. با پشمینه‌ای بر تن و سجاده‌ای از حصیر زیر پا به نماز می‌ایستاد. شوق به عبادتش به شب تمام نمی‌شد. اندکی می‌خواهید و دوباره برمی‌خاست و مشغول عبادت می‌شد. آرام زیر لب قرآن را زمزمه می‌کرد و با صوتی محزون آیاتش را می‌خواند و اشک می‌ریخت که هرکس صدای مناجات او را می‌شنید، می‌گریست. گاه بر روی ریگ‌ها و خاک‌ها می‌نشست. نیمه شب‌ها را مشغول استغفار می‌شد و شب‌ها را به شب زنده‌داری می‌گذراند.^۱ شبانگاه به سجده و رکوع می‌پرداخت و با صدایی محزون و غمگین می‌گفت: خداوندا، این گناه‌کار پیش تو آمده و این نیازمند به تو روی آورده، خدایا، رنج او را در این راه بی‌پاداش مگذار! بر او رحمت آور و او را ببخش و از لغزش‌هایش درگذر.^۲

۲. ساده‌زیستی

از دیگر ویژگی‌های برجسته اخلاقی امام هادی علیه السلام، ساده‌زیستی و دوری از دنیا بود. در این زمینه نیز آمده است:

از دنیا چیزی در بساط زندگی نداشت. بنده‌ای وارسته از دنیا بود. در آن شبی که به خانه‌اش هجوم آوردند، او را تنها یافتند با پشمینه‌ای

که همیشه بر تن داشت و خانه‌ای که در آن هیچ اسباب و اثاثیه‌ی چشم‌گیری دیده نمی‌شد. کف خانه‌اش خاک‌پوش بود و بر سجاده‌ی حصیری خود نشسته، کلاهی پشمین بر سر گذاشته و با پروردگارش مشغول نیایش بود.^۱

۳. دانش

یکی از محورهای اساسی و از سترگ‌ترین پشتوانه‌های امامت، دانش امام است که براساس آن بشریت از کوره راه‌های نابودی رهایی می‌یابد. شخصیت علمی امام هادی علیه السلام از همان دوران کودکی و پیش از امامت ایشان شکل گرفته بود. مناظره‌های علمی، پاسخ‌گویی به شبهه‌های اعتقادی و تربیت شاگردان برجسته، نمونه‌های برجسته‌ای از جایگاه والای علمی امام هادی علیه السلام است. او در همان کودکی مسائل پیچیده‌ی فقهی را که بسیاری از بزرگان و دانشمندان در حل آن فرو می‌ماندند، حل می‌کرد. گنجینه‌ای پایان‌ناپذیر از دانش و چکاد نشینی در بلندای بینش بود. دشمن ساده‌اندیش به خیال درهم شکستن وجهه علمی ایشان، مناظره‌های علمی تشکیل می‌دهد، ولی جز رسوایی و فضاحت ثمره‌ای نمی‌بیند. از این رو، به بلندی مقام امام اعتراف می‌کند و سر تسلیم فرود می‌آورد.^۲

با این همه، متوکل، مانع نشر و گسترش علوم از سوی ایشان می‌شده همواره در تلاش بود تا شخصیت علمی امام بر مردم آشکار نشود. از این رو، امام را تحت مراقبت شدید نظامی قرار داده بود و از

۱. همان، ص ۲۱۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

۲. الفصول المهمة، ص ۲۶۷.

ارتباط دانشمندان علوم و حتی مردم عامی با ایشان جلوگیری می‌کرد. دشمنان خفاش‌صفت، آن آفتاب علم و معرفت را می‌دیدند و به خیال شب پرستی، از فروزندگی‌اش چشم فرو می‌بستند و گاه با شمع به جنگ آفتاب می‌رفتند و مناظره به راه می‌انداختند. با این حال، امام با صبری بی‌پایان، لحظه‌ها را به کار می‌گرفت و تیرگی جهل را با نور دانش خود می‌زدود.^۱

او به تمامی زبان‌های عصر خود از قبیل هندی، ترکی، فارسی و... آگاه بود و حتی نوشته‌اند که در جمع فارسی زبانان به زبان خودشان سخن می‌گفت.^۲

۴. آگاهی از اسرار

براساس روایات فراوان، امام معصوم (علیه السلام) هرگاه بخواهد از چیزی که بر او پوشیده است، آگاه شود، خداوند او را بدان آگاه خواهد ساخت. امام علی النقی (علیه السلام) نیز به‌سان دیگر پیشوایان، از غیب خبر می‌داد، آینده را به وضوح می‌دید. از درون افراد آگاه بود و زمان مرگ افراد را می‌دانست.

ابوالعباس احمد ابی‌النصر و ابوجعفر محمد بن علویه می‌گویند: «شخصی از شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) به نام عبدالرحمان در اصفهان می‌زیست. روزی از او پرسیدند: سبب شیعه شدن تو در این شهر چه بود؟ گفت: من مردی نیازمند، ولی سخن‌گو و با جرأت بودم. سالی با جمعی از اهل شهر برای دادخواهی به دربار متوکل رفتیم. به در کاخ او که رسیدیم، شنیدیم دستور داده امام هادی (علیه السلام) را احضار کنند. پرسیدم: علی بن محمد (علیه السلام) کیست که

متوکل چنین دستوری داده؟ گفتند: او از علویان است و رافضی‌ها او را امام خود می‌خوانند. پیش خود گفتم شاید متوکل او را خواسته تا به قتل برساند. تصمیم گرفتم همان‌جا بمانم تا او را ملاقات کنم. مدتی بعد سواری آهسته به کاخ متوکل نزدیک شد. باوقار و شکوهی خاص بر اسب نشسته بود و مردم از دو طرف او را همراهی می‌کردند. به چهره‌اش که نگاه کردم، محبتی عجیب از او در دلم افتاد. ناخواسته به او علاقه‌مند شدم و از خدا خواستم که شر دشمنش را از او دور گرداند. او از میان جمعیت گذشت تا به من رسید. من در سیمایش محو بودم و برایش دعا می‌کردم. مقابلم که رسید، در چشمانم نگریست و با مهربانی فرمود: خداوند دعاهاى تو را در حق من مستجاب کند، عمرت را طولانی سازد و مال و اولادت را بسیار گرداند.

وقتی سخنانش را شنیدم، از تعجب - که چگونه از دل من آگاه است؟ - ترس و جودم را فراگرفت. مهار و تعادل خود را از دست دادم و بر زمین افتادم. مردم اطرافم را گرفتند و پرسیدند چه شد. من کتمان کردم و گفتم: خیر است ان شاء الله و چیزی به کسی نگفتم تا این‌که به خانه‌ام بازگشتم. دعای امام هادی (علیه السلام) در حق من مستجاب شد. خدا دارایی‌ام را فراوان کرد. به من ده فرزند عطا فرمود و عمرم نیز اکنون از هفتاد سال فزون شده است. من نیز امامت کسی را که از دلم آگاه بود، پذیرفتم و شیعه شدم».^۱

موارد زیادی از این دست، در تاریخ وجود دارد.^۲

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. نک: الارشاد، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ج ۳، ص ۲۳۶.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۱۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۰.